



چنین درک و انتظاری از گارد آزادی نادرست است

مصاحبه اکتبر با سلام زیجی مسئول گارد آزادی در کردستان در رابطه با چند سوال و انتقاد از گارد آزادی

اکتبر: اخیرا چه از طریق ارسال سوالات مستقیم و چه از طریق مباحث منتشر شده برخی از مخالفین گارد آزادی در سایتها سوالات و انتقاداتی طرح شده است. محتوای هر دو بخش طرح کنندگان سوالات و انتقادات مشابه هم هستند. از اینرو اکتبر آنها را در چند سوال دسته بندی و خلاصه کرده است و با ترتیب دادن مصاحبه ای با سلام زیجی، جوای پاسخ به این سوالات شده است که در زیر آنرا مشاهده میکنید. ادامه در صفحه ۳

چرا "کومه له"، چرا "جدید"؟

منصور حکمت

اکتبر: چرا "کومه له" چرا "جدید" بخش پایانی مقاله "دیپلوماسی" یا انتخاب سیاسی؟ از منصور حکمت است که مربوط به دوره بعد از جدائی منصور حکمت و کمونیزم کارگری از حزب کمونیست و کومه له قدیم است. این بحث خطاب به حزب کمونیست و کومه له ای بود که در آن همه شاخه های موجود کومه له از جمله کسانی مانند ابراهیم علیزاده، عبه مهدی و عمر ایلخانی زاده در یک سازمان و یک سنگر مشترک علیه کمونیزم کارگری قرار داشتند. با اینحال بعد از جدائی "تعهد" دادند و ادعا کردند که همچنان سیاستها و "باور های مشترک" را دنبال میکنند. امروز نه آن حزب و نه هیچ شاخه ای از

کومه له سر سوزنی تعلق نه تنها به آن باورهای مشترک ندارند که تماما در ضدیت با آن و در نفرت از آن گذشته، هم خود و هم سازمان هایشان را بازسازی کرده اند. "چپ" ترین آنها کومه له تحت رهبری ابراهیم علیزاده است که این بحث همچنان در مورد آنها صدق میکند و آنطوری که خود منصور حکمت گفت: "اما ما موظفیم در را بروی کسانی که به حقایق آن تاریخ علاقمندند باز نگهداریم." چرا "کومه له"، چرا "جدید"؟

منصور حکمت: آقای ایلخانی زاده مساله ای را مطرح میکند که شخصا مدتی بود دنبال فرصتی برای اظهار نظر رسمی راجع به آن میگذشتم و این فرصت مناسبی است. موضوع اینست که من بکار بردن عنوان "حزب کمونیست ایران" را در اشاره به سازمان آقای ایلخانی زاده و یارانش درست نمیدانم و خودم بکار نمیبرم. ادامه در صفحه ۶

جمهوری اسلامی زمینه اعدام ۴ جوان در شهر مریوان را فراهم می کند!

و حقوق انسانی شهروندان جامعه بیگانه است. شکنجه گران وزارت اطلاعات و قضات و زندانبانانش از جمله این جوانان را واداشته اند تا به دست بوسی مزدور خود، امام جمعه مریوان رفته و طلب بخشش کنند. امام جمعه مزدور و مرتجع هم از فرصت استفاده کرده و به توهین و تحقیر و فحاشی و اتهام زدن به این جوانان پرداخته است. شکی نیست که همه سران و شکنجه گران رژیم بیش از صد هزار اعدام مردم مبارز و آزادیخواه، تاوان جنایاتشان را خواهند پرداخت. دیری نخواهد پایید که همه این جانباان و از جمله مزدوران مرتجعی چون امام جمعه مریوان جواب اعمالشان را از کارگران و وحشیانه و غیرانسانی رژیم است که با هر گونه حرمت

جمهوری اسلامی ۴ جوان ساکن شهر مریوان را به اسامی بختیار معماری، لقمان مرادی، زانبار مرادی و هژیر ابراهیمی، به اتهام قتل مزدورانش در سال گذشته، در آستانه اعدام قرار داده است. جنایتکاران رژیم این ۴ جوان را تحت شکنجه های وحشیانه مجبور به اعتراف علیه خود کرده اند. تحقیر و شکستن انسان ها و اعتراف گیری و تواب سازی از شگردهای وحشیانه و غیرانسانی رژیم است که با هر گونه حرمت

ص ۴

نمایش شنیع اعتراف گیری

ص ۸

نشست دفتر سیاسی حزب

نزدیکی به جمهوری اسلامی برگ دیگری از بن بست و ناامیدی ناسیونالیزم در کردستان

مصطفی یونسی

که اگر رژیم به آنها اجازه فعالیت سیاسی در داخل را بدهد، حزب مطبوعش حاضر است به ایران برگردد و این را بر زندگی اردوگاه نشینی ترجیح میدهد. این تلاشها ظاهرا تا سطح اعلام نظرهای مقامات رژیم در منطقه نیز پیشرفته است. اینک چقدر مذاکرات و تماسهای پنهانی این حزب نیز چاشنی این تلاشها بوده و یا خواهد بود، و آیا اصلا این حزب به چنین آرزویی نائل خواهد آمد یا نه، فرقی در موضوع اصلی و ماهیت آن نخواهد کرد. ادامه در صفحه ۲

اخیرا خبرهایی مبنی بر تلاشهای حزب دمکرات کردستان - ایران برای همیاری و نزدیکی با جمهوری اسلامی از طرف خالد عزیزی دبیر کل این حزب بطرق مختلف پخش شده است. خالد عزیزی آشکارا اعلام کرده است

متد و سیاست منصور حکمت در برخورد به سقوط بلوک شرق

(بخش دوم و پایانی نوشته "ننین و انقلاب اکتبر، منصور حکمت و فروپاشی بلوک شرق")

علی مطهری

اکتبر که نسیمی از سوسیالیسم، آزادی خواهی و عدالت طلبی در اقصا نقاط جهان به حرکت در آمد و کمونیزم و آزادی خواهی جان تازه ای در کالبدش دمیدن گرفت، این بار با سقوط دیوار برلین دنیا به قهقرا برگشت و آنچه بویی از کمونیزم و انسان دوستی داشت مورد تعرض قرار گرفت، راست ترین جناح سرمایه داری به رأس قدرت سیاسی پرتاب شد، پلایان کمونیزم و ابدیت سرمایه داری با بر سر کمونیزم، انسانیت و آزادی خواهی فرو ریخت. بعکس انقلاب

هفت دهه بعد از انقلاب اکتبر، با فروپاشی شوروی و بلوک شرق، آوار شکست سرمایه داری دولتی در مقابل سرمایه داری بازار آزاد بر سر کمونیزم، انسانیت و آزادی خواهی فرو ریخت. بعکس انقلاب

گزیده ای از اخبار و رویدادها عمومی در کردستان ص ۷

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان ص ۷

نزدیکی به جمهوری اسلامی برگ دیگری ...

سیاست مذاکره و بند و بست با رژیم، همیشه یکی از پایه های سیاست بورژوازی کرد و این حزب و تمامی جریانات ناسیونالیست در کردستان بوده است و بویژه پرونده حزب دمکرات کردستان مملو از این نوع تلاشهاست. علاوه بر خوش رقصیهای سی و یکسال گذشته این حزب در برابر رژیم، تلاش حزب دمکرات و دیگر جریانات ناسیونالیست برای نزدیکی و همکاری با دیگر دشمنان آزادیخواهی و برابری طلبی (روزی با خمینی و جریانات اسلامی، روزی با شورای ملی مقاومت، روزی دیگر با دولت های در غرب بویژه آمریکا) همه با هدف رسیدن به هدف خود یعنی شراکت در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه جهت استثمار بیشتر کارگران و مردم زحمتکش بوده است. باید دید چرا حزبی که در طول سی و یک سال گذشته در صفوف اپوزیسیون رژیم بوده و حتی به "مبارزه نظامی" نیز روی آورده است، در این دوره نیز اینگونه به رژیم چراغ سبز نشدن میدهد و در صدد نزدیکی با او بر آمده است.

منشأ امیدها و نا امیدیا!

شروع جنگ در کویت و ظاهراً قصد "گوشمالی" دولت صدام توسط ارتش آمریکا، سرآغاز استفاده غرب از نیروی سرکوب و جنگ آشکار و "حق بجانبی" بورژوازی غرب برای تثبیت تسلط خود بر جهان پس از جنگ سرد، با هدف سهمیه بری از ثروت و نعمات موجود بر مبنای تحمیل بی حقوقی و اعمال فشار هر چه بیشتر بر زندگی کارگران و محرومان در کل جهان بود. این سیاست غرب، شکر سهم خواهی و سهم بری در مناطق مختلف جهان را در دل بورژوازی محلی نیز آب کرد و همه را بجنب و جوش انداخت. همراهی و همکاری و همیاری تقریباً همه جریانات ناسیونالیست در کردستان با بورژوازی غرب و تلاش بورژوازی محلی در کردستان در همین راستا برای بدست آوردن سهمی از ثروت و نعماتی است که کارگران و ستمدیدگان در کردستان تولید میکنند. رهبران احزاب ناسیونالیست با هر چشمکی از طرف بورژوازی در غرب، با سر بطرف آن دویدند. بورژوازی غرب و بویژه آمریکا به نقطه امید و اتکای کل ناسیونالیزم محلی و احزاب سیاسی شان تبدیل شد. اما، شکست سیاستهای اقتدار طلبانه بورژوازی غرب بویژه آمریکا در عراق، نقطه آغاز رشد نا امیدی و بی افقی همه این جریانات ناسیونالیست شد. بربادرفتن سرمایه گذارها بر حضور آمریکا در ایران صف ظاهراً متحد ناسیونالیستها را پراکنده کرد. رهبران این احزاب که به امید دریافت سهمی از ثروت اجتماعی در مقابل دفاتر مقامات آمریکایی بصف شده و حتی برفایت برخاسته بودند، در میان مردم و نیز حتی صفوف

خودشان بی اعتبار و روسپاه شدند و نشان دادند که دارای چه ظرفیتهایی برای پیوستن به دشمنان مردم و قاتلان صدها هزار زن و کودک و پیر و جوان در عراق و افغانستان و غیره هستند.

از طرفی دیگر این احزاب بموازات شکست سیاستهای غرب و آمریکا شاهد قدرت گیری و قدرتی رژیم جمهوری اسلامی در منطقه بودند. اینها دیدند که رژیم، نه تنها توسط آمریکا سرنگون نشد بلکه در سطح منطقه ای به یکطرف اصلی معادلات سیاسی و اقتصادی تبدیل گشته است. در نتیجه، سرخورده از بی نیازی فعلی غرب به آنان، راه چاره برخورداری از سهم قدرت را دوباره در برگرداندن روی خود بسوی رژیم حاکم بر ایران یافتند. مشی و کارکرد سه دهه اخیر احزاب ناسیونالیست در کردستان بار دیگر بر این واقعیت بزرگ تاکید گذاشت که ناسیونالیزم و جنبش و احزاب سیاسی اش خود بخشی از سیستم مدافع استثمار و بی حقوقی و بدبختیهای موجود در جامعه اند و اگر ظاهراً بصف معترضین و اپوزیسیون کشانده و یا رانده شده اند فقط بخاطر این عدم برخورداریشان از سهمی از ثروت و استثمار در جامعه است. واقعیت این است که درماندگی سیاسی، گریبان کل ناسیونالیزم و همه جریانات ناسیونالیست را گرفته است. تلاش این حزب و دیگر جریانات قومپرست برای نزدیکی با رژیم، از جمله با شاخه بورژوا سبز رنگ رژیم نقطه پایانی بی افقی و نامیدی ای ست که کل ناسیونالیزم در کردستان سالهاست از آن رنج میبرد.

تکلیف جامعه با اینها چیست؟

پیشروی جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه در کردستان و برقراری حکومتی که تامین و تضمین کننده آزادی و عدالت و احترام به شخصیت، ارزش و توانایی بشر باشد بدون درک و شناخت درست از این رذالت سیاسی و طرد چنین احزاب و جریانات سیاسی که دیکتاتوری و سرکوبگری رژیم مایه اندک اعتبار و وجهه سیاسی برایشان شده، کار بجایی نخواهد برد. آزادی و برابری بدون جار و کردن سمپاشیهای قومی این احزاب از سر راه مبارزه انقلابی و تحول خواهانه، متحقق نخواهد شد. چون اینان، بر بدبختیها و بیحقوقیهای اجتماعی، سرکوبگریهای بی حد و حصر رژیم، بر بیعدالتی و وجود توهین و تحقیر روزانه زنان و جوانان، بر عدم وجود آزادیهای سیاسی در جامعه سرمایه گذاری میکنند تا خود به نان و نوایی برسند. حاکمیت و اقتدار ۱۹ ساله حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی بر زندگی و جان و مال مردم در کردستان عراق اگر برای کارگران و همه تحقیرشدگان و مردم محروم در کردستان عراق روشن ساخت که سالها مبارزه این دوحزب تحت پوشش مبارزه برای حق ملت کرد و "رهایی کردها" از جور و ستم رژیمهای حاکم بر عراق، تعارفی

بیش نبوده و نیست و همه جانهای باخته و آوارگیهای میلیونی و رنجهایی که طی دهها سال کشیدند نتیجه ای جز حاکمیت بورژوازی در کردستان نداشت و ندارد، برای ما کمونیستها و همه کارگران و ستمدیدگان در کردستان ایران هم درسی بیش از این ندارد که اپوزیسیونی مانند حزب دمکرات کردستان میتواند و ظرفیت این را دارد که در فدای بقدرت رسیدن خود، چه در سایه آمریکا و چه در پیوستن به جمهوری اسلامی و سهم شدن در سیستم قدرت و سرکوب، همانی باشد که دیروزها بودند.

تکلیف جامعه، و بویژه کارگران و همه انسانهای محروم و ستمدیده با کل ناسیونالیزم و احزاب سیاسی اش روشن است. این احزاب و جریانات با این نوع تلاشها ماهیت و تعلق سیاسی و واقعی خود به صف بورژوازی و ارتجاع و دشمنان مردم تشنه آزادی و عدالت را بیشتر برملا میکنند. نزدیکی و یا پیوستن این حزب به صفوف رژیم جمهوری اسلامی همان نفرت و انزجار وسیع در میان کارگران آنان خواهد کرد که سی سال است علیه حاکمیت اسلامی و سرمایه داران شاهدش بوده ایم. گر چه در کوتاه مدت تناسب قوا به نفع جمهوری اسلامی بیشتر تغییر میکند اما پرده فریبنده تاکتونی "کردابیتی" کنار گذاشته میشود و نبرد طبقاتی و جنبش آزادیخواهی مسیر خود را با موانع کمتری میتواند دنبال کند.

این نفرت همگانی از رژیم و احزاب که با آن کنار میایند میتواند بهترین درسی باشد که میبایست آقای عزیزی در مورد مبارزات علیه جمهوری اسلامی در کردستان میگرفت*

* خالد عزیزی در سالروز ۲۸ مرداد، آغاز جنگ در کردستان توسط رژیم، طی مقاله ای ظاهراً خواسته است به درسهایی که از این جنگ بایست آموخت پرداخته است. ایشان یادشان (البته ظاهراً) رفته است که در کردستان جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی تاکنون مانع پیشرفت و موفقیت هر دو بخش بورژوازی (هم در کردستان و هم در سطح سراسری) برای سازش و همراهی جهت استثمار و بی حقوقی بیشتر بوده است. صف کارگران برابری طلب، صف کمونیستهای مصمم و متشکل، صف جوانان آزاده و انقلابی برای مقابله با چنین درماندگی سیاسی هم از تجربیات سی سال گذشته برخوردار است. دیگر نمیشود، و اجازه نخواهیم داد تحت پوشش "حق مردم کرد" و بر پایه پاشیدن تخم نفاق قومپرستی باری دیگر، بخشی دیگر از بورژوازی بر زندگی ما کارگران و آزادیخواهان حاکم شود. شاید این هم یکی دیگر از درسهایی بود که خالد عزیزی و کل سیاستمداران ناسیونالیست در کردستان از مبارزات سی و یکسال گذشته کارگران و ستمدیدگان در کردستان میبایست یاد بگیرند!

چنین درک و انتظاری از گارد آزادی ...

سوال اول:

سلام زیجی برخی از مخالفین گارد آزادی می گویند این نیرو "چیزی جز یک نهاد تبلیغی نیست". پاسخ شما به این ادعا چیست؟

سلام زیجی: خوب این هم ادعایی است. اما متأسفانه معمولاً مخالفین از این دست نیازی نمی بینند که به فاکت و حقیقت در ابراز مخالفتشان با ما و گارد آزادی متوسل شوند. آنها بهر جهت می خواهند ابراز مخالفت کنند. آنها در کنار تبلیغات افسار گسیخته حاکمیت و نیروهای ضد کمونیستی و کارگری علیه ما ایستاده اند. این مدعیان که عمدتاً "چپ" هم هستند هیچ ایرادی به "تبلیغی بودن" نهادهای واقعا شکست خورده مانند سنت "چریک" و "پیشمرگ" و "ارتش آزادیبخش" ندارند زیرا این سنتها و شکل "مبارزه مسلحانه" آنها را متعلق به سنت جنبش خود و خاطرات تاریخ جنبش ملی، ناسیونالیستی و غیر کمونیستی خود میدانند. به همین دلیل ساده و واقعی است که نه تنها دل خوشی از گارد آزادی ندارند و حاضر نیستند آنرا به عنوان یک ضرورت و سنت جدید مبارزه ولو شکل "مسلحانه" آن بپذیرند که سنت، اهداف سیاسی و خصلت اجتماعی فعالیتی که بر گارد آزادی ناظر است را متعلق به خود نمی دانند و در صدد تحریف و عقب نشینی به آن بر آمده اند. همانطوریکه دل خوشی هم از حکومت کارگری از اصرار ما بر سازمان دادن جنبش مستقل طبقاتی و از منع کارگر و کمونیسم در پیوستن به تحریک های ارتجاعی مانند "جنبش سبز" و "جنبش زبان فارسی زبان سگ است" و... ندارند. آنها همیشه علیه ما و در کنار بورژوازی ایستاده اند.

بنا به همان درک غالب گذشته، ساده لوحانه تصور میکنند که باید رفت شلیک کرد، عملیات نظامی مستقیم انجام داد، علیه نیروهای رژیم همین امروز باید جنگید و ... تا قبول کنند که به له در چنین حالتی این نوع نهادها "نهاد تبلیغی" نیست؛ دارد با حاکمیت و سرکوبگری رژیم "مبارزه میکند". با این منطق منتقدان "چپی" ما لابد باید بروند اسلحه پُرک را بردارند چون "نیروی عمل است" و با "رژیم" مبارزه میکند. برای این طیف هدف سیاسی، استراتژی، تاکتیک و افق ناظر متفاوت بر "مبارزه مسلحانه" اصلاً مهم نیست. فقط تفنگچی باشی و هر از چند گاهی شلیکی بکنی آنها را تسکین میدهد. بیش از سی سال است این روش های بی ارزش آنها را به در انقباض بودنشان مجاب نکرده باشد مشکل است حال با این توضیحات و نوع فعالیت های گارد آزادی بتوان آنها را از آن مسیر ناکجا آباد منصرف کرد. ما روشن گفته ایم که گارد چه است و باید به چه کار های مشغول شود. علاوه بر آن اعلام کرده ایم که

آگاهانه و طبق نقشه خودمان از ابزار وجود علنی گارد در کردستان در این دوره پرهیز کرده و خواهیم کرد. با این حال من از همان مخالفین که شاخص و درک آنها از "نیروی مسلح" همان سنت چریکی و پیشمرگایی است، سوال میکنم که آیا رفته اند که تعداد فعالیت های علنی و حتی حضور مسلحانه بخش مسلح گارد و رهبران کمونیست را در کردستان که همگی با موفقیت صورت گرفته شمارش کرده باشند و با آن سنتهای که منتقدین گارد به آن تعلق دارند مقایسه کنند و به این نتیجه رسیده باشند که اولاً کدام یک از آنها "نهاد تبلیغی" است؟ دوماً کدام نیرو حتی در رودروئی با رژیم جان سالم بدر برده اند و چرا؟ و بلاخره چه سنت و شکلی از مبارزه به حال مبارزات سیاسی جامعه مفید یا مضر بوده است؟

بدترین تصویر و انتظار از گارد آزادی همین است که از منظر سنت های موجود "مبارزه مسلحانه" به آن بر خورد شود و این توقع را از آن داشته باشیم. اولین شرط پیشرفت گارد در مرزبندی روشن با این سنتها تضمین میگرد. گارد آزادی بنا به استناد به کلیه فعالیت های آن در کردستان نه تنها یک نهاد صرفاً تبلیغی نیست که یک پدیده و داده واقعی و زنده در جامعه است که هم در شکل علنی و مسلحانه و هم در شکل غیر مسلح و تبلیغی و آگاه گرانه حضور دارد و در جامعه شناخته شده است. اینکه هنوز رضایت بخش نیست ما خود قبل از هر کسی بر آن اذعان کرده ایم و امیدواریم فعالیت های آن گسترش یابد.

سوال دوم:

انتقاد میکنند که اگر "فلسفه و موجودیت گارد آزادی برای دفاع از حرمت و پشتیبانی مبارزات مردم در مقابل تعدیات رژیم اسلامی سرمایه است پس کی و کجا باید از آن استفاده کرد"؟

سلام زیجی: این نقد نیز متأثر از همان سنت ها است که در سوال قبلی اشاره کردم و گارد آزادی را با "فعالیت نظامی" در مقابل "تعدیات رژیم" برای خود تعریف کرده است و عملاً ما میخواید اعلام جنگ مسلحانه علیه رژیم بکنیم! نمیدانم چگونه و چند بار توضیح دهم که این روش راه به جای نمیبرد و این سنتهای "قهرمانانه" و بی ربط به سوخت و ساز جامعه و مبارزه سیاسی و طبقاتی شکست خورده و به بن بست رسیده اند. البته اگر نیروئی مانند آمریکا و غرب از آنها پشتیبانی کند برای کارهای مشابه در عراق مسئله دیگری است. گارد آزادی در بطن جامعه و در محل کار و زیست شکل گرفته است و به هر میزان در این بطن رشد و گسترش یابد میتواند در ایجاد سنگر اجتماعی دفاع از حرمت جامعه و مبارزه طبقه کارگر نه فقط علیه "تعدیات رژیم اسلامی" بلکه همچنین علیه تعدیات و فریب کاری و زورگویی کلیه نیروهای قومی و اسلامی نقش تاریخی خود را ایفا کند.

سوال سوم:

سوال میشود که "آیا در شرایط کنونی زمینه های فعالیت گارد آزادی در میان توده ها فراهم است"؟

سلام زیجی: بی تردید این زمینه ها فراهم است. وجود تنفر عمیق اجتماعی از جمهوری اسلامی، تلاش و مبارزه کارگر برای دست یابی به حق و حقوق خود، خواست گسترده زنان برای رهایی از دست قوانین اسلامی و مردسالارانه و تلاش جوانان برای رهایی از فرهنگ و قوانین ارتجاعی حاکم و بلاخره سر خورده شدن از سنت های ماجراجو و بی ربط به منافع و امنیت و خواست مبارزاتی جامعه مانند سنت پیشمرگ و چریک همه زمینه های توده ای برای گارد آزادی و سازماندهی آن میباشند. بر متن وجود همین زمینه ها است که گارد آزادی، در همین حد ممکن، از جمله در کردستان سازمان پیدا کرده است. هر گاه ما مستقیماً با جوانان و جامعه در تماس بوده ایم و حضوری این پروژه را توضیح داده ایم و تفاوت های آنرا با سنتهای تاکنونی گفته ایم با استقبال روبرو شده است. البته ما همواره در این رابطه با دو مانع روبرو هستیم که هر کدام به سهم خود بر کندی گسترش واحدهای گارد تاثیر گذاشته است. اول همان سنتهای رایج از جمله سنت پیشمرگانه و شکست ها و ناکامی احزاب ناسیونالیست آن بوده است که در جامعه به عنوان تجربه مثبت از آن نام برده نمیشود و این را نیز به نوعی به گارد آزادی تسری میدهند و یا نگرانی دارند که سر نوشتش به سر نوشت شکل پیشمرگانه منتهی گردد. در هر حال کمتر به این سنت و شکل سازمانی جدید گارد آشنائی وجود دارد. دوم وجود جمهوری اسلامی و امنیتی و نظامی بودن منطقه و ایجاد جو رعب و ترس در جامعه است. با وجود این موانع و همچنین نبود میدیاتی سراسری و کمبود امکانات مالی خود ما واقعیت این است استقبال از گارد آزادی و زمینه برای فعالیت های آن بسیار مساعد است.

ادامه در صفحه ۴ ←

عمل میکنیم.

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

روزهای ۲۲ و ۲۳ آبان ۱۳۸۹ (۱۳ و ۱۴ نوامبر ۲۰۱۰) نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست با شرکت اکثریت اعضای دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب رحمان حسین زاده برگزار شد.

ابتدا گزارش کار دفتر سیاسی بعد از کنگره چهارم حزب توسط فاتح شیخ به اطلاع نشست رسید. سپس دبیر کمیته مرکزی گزارش عمومی کارکرد هیات دبیران از کنگره چهارم حزب به بعد را ارائه داد. گزارشهای کتبی هیات دبیران و هر چهار کمیته اصلی حزب: کمیته سازماندهی، کمیته کردستان، کمیته خارج کشور و کمیته تبلیغات و آموزش، از قبل در اختیار دفتر سیاسی قرار گرفته بود.

پس از سوال و اظهار نظر و بحث درباره گزارشها، دستور نشست تصویب شد و از میان مباحث دستور، موارد زیر بررسی گردید:

اولویتهای دفتر سیاسی در دوره آتی (با معرفی فاتح شیخ)

"کانون عالی انجمنهای صنفی" چهارچوب سیاستهای حزب در باره آن (با معرفی امان کفا).

حزب و رهبری حزب در غیاب کورش مدرسی در کادر رهبری حزب (محمد فتاحی).

انتخابات اخیر در آمریکا و پیامدهای آن (با معرفی فاتح شیخ).

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۲۶ آبان ۱۳۸۹-۱۷ نوامبر ۲۰۱۰

چنین درک و انتظاری از گارد آزادی ...

چنانچه خود ما نیرو و امکانات بیشتری به امر سازماندهی آن اختصاص دهیم و راههای دسترسی بیشتری را به جامعه فراهم کنیم امکان عروج گارد آزادی به عنوان نیروی سیاسی و نظامی طبقه کارگر بسیار زیاد است.

سوال چهارم:

گفته می شود که "درک و انتظار از نیروی نظامی و بازوی مسلح مترادف با رو در رو شدن با رژیم است". شما که اینکار را نمیکنید پس ضرورت گارد آزادی چیست؟

سلام زیجی: برداشت و درک ناظر این سوال کننده نیز در همان چهار چوب سوالات قبلی است. کلا این "درک" و "انتظار" از گارد آزادی و سنت توده ای مسلحانه بشدت نادرست است. چنین درکی ممکن است مترادف با "بازوی مسلح" نیروی باشد که همیشه انتظار میرود از طریق "موتور کوچک" (چریک و نیروی مسلح)، "موتور بزرگ" (جامعه و کارگر) را به حرکت در بیاورند و از خواب بیدارشان کنند. یعنی همان سنت فدائی و چریکی که گفتم دوره آن بسر رسیده است. چنین درکی همچنین میتواند مترادف با نیروی مسلح جنبش ناسیونالیستی باشد که استراتژی سیاسی شان به افت و خیز "بازوی مسلح" شان گره خورده است و این عرصه را برای گرفتن امتیاز و شراکت در قدرت دولتی سازمان می دهند. هیچ یک از اینها با سنت ما در گارد آزادی همخوانی ندارند!

در آن فرهنگ و سنت ها تمام خاصیت نیرو مسلح و "بازوی مسلح" با عملکرد صرفا ضد رژیمی قابل تعریف است. آنها بازوی مسلح را برای دفاع از حرمت و امنیت جامعه و برای دفاع از حق و حقوق مردم زحمتکش و دفاع از تشکل و اعتراض کارگر و برای تضمین آزادهای بی قید و شرط سیاسی، و با قبول این واقعیت کل نیروهای قومی و اسلامی در همه این موارد اساسی با رژیم تفاوتی ندارند، نمیخواهند. زیرا سنت آنها به ویژه سنت پیشمرگ احزاب ناسیونالیست هر جا قدرتی داشته ان بازوی مسلح خود را علیه جامعه و کارگر و آزادیهای سیاسی بکار گرفته است. تاریخ گذشته و حال آنها مملو از این حقایق انکار ناپذیر است.

گارد آزادی به عنوان یک نیرو سیاسی و محل سازمان یابی جوانان و آزادیخواهان چه در شکل مسلح و چه غیر مسلح همین امروز موظف است با آن خصوصیات و اهداف که اشاره کردم هم علیه جمهوری اسلامی و هم علیه کلیه نیروها و فرهنگ ها و سیاستهای که قوم پرستی را باد میزند، ضد زن و ضد کارگر و آزادیهای سیاسی است شکل بگیرد و وارد عمل شود و جامعه را علیه آنها متحد و آگاه تر کند. این وارد عمل شدن اساسا سیاسی، آگاه گرانه و درجهت بسیج جامعه است. طبیعا در هر زمانی که مناسب تشخیص بدیم و فکر کنیم از نظر سیاسی به نفع مبارزات سیاسی و کارگری است در شکل مستقیم مسلحانه نیز آن بخش از گارد آزادی که مسلح هستند و یا مسلح خواهند شد را مستقیما وارد

در هر محله ای از شهر و در هر مکانی که بتوانیم فضا را بر جمهوری اسلامی و سنن و فرهنگ عقب افتاده اسلامی و قومی علیه جامعه و به ویژه زنان و کارگران تنگتر کنیم و این وظیفه را باید به عنوان بارزترین نقش امروز گارد آزادی در همین دوره علیه جمهوری اسلامی به حساب آورد. بر بستر این پیشرفت است که میتوان حتی واحد های مسلح گارد را نیز سازمان و گسترش داد و فعال تر کرد.

تمرکز فعالیت در محلات شهر و بسیج جامعه علیه تعدیات حکومت و دیگر افکار و سنن خرافی ملی و مذهبی، تبلیغ گارد و سازمان دادن واحدهای گارد، هشدار به مزدوران و مسئولان جمهوری اسلامی و اخلال در کار آنها، جمع آوری اطلاعات و اسامی عاملین سرکوب، تلاش برای مسلح کردن خود در هر جا که ممکن است و برقراری تماس با ما برای هماهنگی و هدایت دقیق و منظم کارهای هر واحدی اهم وظایف این دوره گارد آزادی است.

این فعالیتهای نه تنها مستقیما علیه جمهوری اسلامی است که زمینه ساز سازماندهی سنگر محکم انسانی و توده ای و ایجاد یک نیروی سوسیالیست و آزادیخواه ملیتانت برای مقابله با هر دولت و نیرو و روند ارتجاعی میباشد. این فعالیتهای باید به قدرت گیری گارد و آماده شدن جامعه برای مقابله سیاسی و نظامی با هر روندی باشد که چه امروز و چه فردا بخواهند امنیت جامعه را به خطر اندازند، سرکوب و جنایت کنند و در صدد این باشند که کمونیزم و طبقه کارگر و آزادی و جنبش آزادیخواهی را مرعوب و سناریو سیاه را به جامعه تحمیل کنند. بنظر من هر آدم منصف و مسئولی که در این راستا کمی تعقل و درایت به خرج دهد نمیتواند در همراهی و تقویت گارد آزادی به عنوان یکی از اهرمهای مهم مبارزه در این معادلات از خود سلب مسئولیت کند.

با تشکر از طرح این سوالات و مجددا از طرح سوال و ابهامات و پیشنهادات در این زمینه استقبال میکنم. در همینجا خوانندگان اکابر و از جمله منتقدین و سوال کنندگان را که در اینجا به اختصار به آنها پاسخ دادم به مطالعه بیشتر نظرات خود در مورد گارد آزادی و جوانب مختلف آن و همچنین اینکه چرا سنتهای تاکتونی "مبارزه مسلحانه" در ایران و کردستان جوابگو نیاز های مبارزاتی و آزادیخواهی در جامعه نبوده و نیستند به لینک های زیر رجوع میدهم.

بیست و نهم آبان هشتاد و نو
20۱0-11-20۸۹

http://www.oktoberr.org/maqalat/2010/07/post_719.html

http://www.oktoberr.org/maqalat/2010/08/post_742.html

http://www.oktoberr.org/maqalat/2009/12/post_551.html

تخفیف با ناسیونالیسم در دل آندوره جزئی مهم و تفکیک ناپذیر از تقابل و ایستادگی در مقابل تحولات دنیای بعد از فروپاشی بلوک شرق بود. سیاست و افق که صدها کمونیست با تجربه و توانا را از سموم ناسیونالیسم بر حذر داشت و راه افتخار آمیز کمونیسم پراتیک را جهت انتخاب پیش پای آنها قرار داد.

درک دیالکتیکی و پراتیک منصور حکمت از مارکسیسم در برخورد به هر پدیده ای همراه با در نظر داشتن زمان و موقعیتی بود که زمینه لازم جهت اتخاذ تصمیم و دست زدن به اقدام عملی در مورد آن فراهم شده باشد. تصمیم جهت شروع و به سر انجام رساندن کاری بر محاسبات و بررسی همه جانبه شرایط و خطی استوار بود که سریع قادر به تشخیص مسائل و اقدام عملی بود. نگاه و نگرش منصور حکمت قبل هر چیز دیدن واقعیت منتج از ریزش کمونیسم بورژوایی و تلاش برای برافراشته نگاه داشتن پرچم کمونیسم به روایت مارکس، کم تاثیر کردن این شرایط بر کمونیسم متشکل و پراتیک، ترسیم افق جهت گذر از این دوره با کمترین تلفات ممکن و سازمان دادن مقاومت در مقابل کمونیسم ستیزی آن دوره بود.

تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران و به فاصله کوتاهی حزب کمونیست کارگری عراق و نوشتن برنامه یک دنیای بهتر، ابزار و افق جدیدی جهت تضمین مقاومت و عبور از این برزخ بودند. این احزاب روزنه هایی بودند جهت ممانعت از غلبه و گسترش تاریکی کامل بر جهان، نور آنها بر دو کشور ایران و عراق پرتو انداخت و به عنوان افق رهای انسان از این سیاهی و تباهی به کانون گرد آمدن کمونیست های زیادی تبدیل شدند. کمونیستهایی که در پرتو روشنایی آن به پیشروی های چشم گیری دست یافتند. و این احزاب به امید انسانهای زیادی تبدیل شدند. شاهکار حکمت ایجاد کانون های متشکل کمونیستی در شرایط کمونیسم گریزی رایج در سطح جهان، سازمان دادن مقاومت کمونیستی در مقابل انتی کمونیسم جهانی، تبیین کمونیسم کارگری و کاربست واقعی مارکسیسم به اوضاع دنیای بعد از فروپاشی سوسیالیسم بورژوایی بود. عظمت این کار کمتر از کار لنین در اکتبر نبود. تفاوت تنها در شرایط بود. #

جوانان آزادخواهان!

برای دفاع از امنیت و آزادیهای سیاسی جامعه و ایجاد سنگر محکم و گسترده انقلابی و توده ای در مقابله با حکومت جنایت کار جمهوری اسلامی و کانگستر های اسلامی و قومی واحد های گارد آزادی را تشکیل دهید

علاوه بر این جلسات متعدد، نامه نگاری به رهبران و کادرها، جواب به سئوالات و ناروشنی و دل نگرانی اعضا و کادرها، فکر کردن، قاطعیت و به موقع تصمیم گرفتن، تئوری دادن و سیاست اتخاذ کردن، سازمان دادن و تاسیس حزب متناسب و خوانا با دوره جدید و... را نیز باید اضافه کرد.

روش منصور حکمت در برخورد به حزب کمونیست سابق ایران

سیاست منصور حکمت از دست دادن ساده حزب کمونیست ایران نبود که در ساختن آن بیش از همه سهم داشت. حزبی رادیکال که در آن دوره از اعتبار، نفوذ و خوشنامی زیادی به نسبت دوره کوتاه تشکیلش که چند سالی بیش نبود، برخوردار شده بود. تلاش او در وهله اول حفظ حزب کمونیست ایران از طریق هم خط و هم جهت کردن رهبران حزب و ایجاد صفی توانا و باورمند از گرایش چپ، نسبت به افق کمونیسم کارگری جهت رهبری حزب و سوق دادن آن به سمت طبقه کارگر بود. مبارزه سیاسی و نظری با خطوط فکری و سنت های سیاسی در درون حزب کمونیست ایران، نقد افق حاکم بر قیام مردم کردستان عراق و نقد و افشای ناسیونالیسم کرد، ترسیم خط کمونیستی و افق متمایز از رهبران حزب کمونیست و تلاش برای ایجاد صفی محکم و توانا از چپ در درون حزب و متحد نمودن کمونیست های عراق، وجه دیگر بود از وجوه مند و سیاست کمونیستی در برخورد به تحولات منطقه از زاویه کمونیسم کارگری و در دفاع از منفعت کارگر که تحت تاثیر اوضاع محلی به حاشیه رانده می شد. ولی سرعتی که تحولات جهانی به خود گرفت فرصت کلنجار رفتن بیش از این را با حزب از منصور حکمت گرفت، بوژه قدرت گیری ناسیونالیسم در کردستان عراق بر متن حمله امریکا به عراق و متاثر شدن رادیکال ترین و بزرگترین جریان کمونیستی آندوره از این واقعه، به افزایش شکاف و رویارویی میان گرایشات در درون حزب منجر شد.

ناسیونالیسم که تا آن دوره ساکت بود و حاشیه ای ترین گرایش درون حزب کمونیست ایران را تشکیل میداد سر از لاک خود در آورد و شروع به تحریکات نمود. چپ نیز در آن وقت با وجود پیشروی سیاسی و در دست گرفتن ارگان ها و مسئولیت های کلیدی حزب هنوز از انسجام سیاسی و فکری و آمادگی لازم برای رهبری حزب برخوردار نبود. با وجود این منصور حکمت تا زمانی که روزنه ای جهت هم خط وهم فکر نمودن رهبران حزب و کومه له وجود داشت برای تحقق این امر تلاش کرد. سرعت تحولات جهانی و تغییر معادلات منطقه، امکان پیشروی در این زمینه را بشدت کاهش داد. در نتیجه منصور حکمت ترک حکا و تشکیل حزب دیگری را جهت انسجام و اتحاد کمونیسم در آن دوره، به صرفه تر تشخیص داد. نقد و مبارزه بدون

متد و سیاست منصور حکمت در برخورد ...

بشریت در قرن بیستم شاهد دو دوره تاریخی سرنوشت ساز بود. یکی نوید بخش و پیام آور رهایی انسان از هر نوع ستم و دومی پیام آور جنگ، کشتار و فقر و تباهی بخش بزرگی از جوامع بشری بود. در دل این اتفاق، که دنیا را دچار تشویش و بلاتکلیفی کرد و بر ویرانه های سرمایه داری دولتی که بهر حال چندین دهه قطبی را در مقبل سرمایه داری بازار ساخته بود، و قلاده بر دهان هارترین جناح سرمایه زده بود، اینبار قلاده پاره شد و ارتجاعی ترین باورها شکل گرفت. دریایی از شقاوت و بی رحمی و رعب وحشت جهان را در کام خود فرو برد و بی شرمانه ترین پروپاگاندا توسط دستگاه های تبلیغاتی سرمایه داری در قلمداد کردن شکست سرمایه داری دولتی بنام شکست کمونیسم در ابعاد باور نکردنی برای باوراندن این شرلاتانیسم به مردم جهان شروع شد و نه تنها جنبش های چپ و کمونیستی در آن دوره زیر منگنه قرار گرفتند، بلکه ایده آلهای انسانی که در جهت اندکی بهبود زندگی در جامعه تلاش میکردند عقب رانده شدند. دوره یاس و ناامیدی و سردرگمی آغاز شد.

در سیاهترین دوره تاریخ معاصر که کمونیسم توسط راست ترین جناح سرمایه داری به تسمخگر گرفته شد و انسان های بسیاری آرمان های سابق خود را با پیوستن به اردوی دمکراسی به فراموشی سپردند. پرچم مارکس و لنین در دستان منصور حکمت نه تنها خم نشد بلکه محکم تر از سابق آنرا در مقابل جامعه گرفت. در دل رایج شدن انتی کمونیسم دفاع شورانگیزی را از کارگر و کمونیسم به عهده گرفت. و با حدادی کردن ابزارهای تئوریک و تشکیلاتی و تبیین همه جانبه تر کمونیسم کارگری آنطور که جوابگوی دوره جدید باشد و همچنین توان ایستادگی در مقابل هجوم وحشیانه هارترین جناح سرمایه داری جهانی را داشته باشد. افقی جدید و امیدوار کننده ای به روی کمونیست های زیادی باز نمود، تا آنرا قطب نمای فعالیت کمونیستی خود در دوره جدید قرار دهند. او که از قبل، شکست سرمایه داری دولتی و عواقب آنرا پیش بینی کرده بود، تلاش خود را برای به خط کردن و آماده نمودن حزب کمونیست ایران جهت مقابله با شرایط جدید و تلاطماتی که به دنبال خواهد داشت شروع کرد.

در تمام این دوره منصور حکمت یک لحظه هم منفعت کارگر و دفاع از کمونیسم را فراموش نکرد و بر سر آن حتی با حزبی که در رأس آن قرار داشت و جزو بانیان اصلی اش بود به کوچکترین سازشی تن در نداد. نوشته های آندوره حکمت گوشه هایی از تلاش او را در این راستا منعکس می نماید.

چرا "کومه له"، چرا ...

عنوان کومه له هم بنظر من نیاز به صفاتی دارد نظیر "جدید"، "امروز"، "کنونی" و غیره که تفاوت آن را با کومه له دوران قبل از جدایی به ذهن بیاورد. این یک نظر شخصی است، موضع رسمی حزب ما نیست، اما آن را بعنوان روش درست به همه رفقای حزبی توصیه میکنم.

آقای ایلخانی زاده میبرسد چرا. بگذارید پاسخ بدهم:

در مقطع جدایی از حزب کمونیست ایران من نه از نظر حقوقی و نه از نظر سیاسی مشروعیت استفاده رفقای باقیمانده را در استفاده از این عناوین مورد سوال قرار ندادم. البته بسیاری از رفقا، بویژه در سطح رهبران و کادرهای بالای کومه له آن روز، معتقد بودند وقتی اکثریت قاطع رهبری، سخنگویان اصلی و عمده کادرها و فعالین حزب و کومه له دارند جدا میشوند تا در حزب دیگری متشکل شوند، باقی گذاشتن نام و امکانات حزب کمونیست و کومه له برای اقلیت کوچکی که میماند اصولی و منصفانه نیست. اما این بهرحال موضع من نبود. از نظر من این ما بودیم که جدا میشدیم و لذا آنها که میمانند، ولو یک اقلیت، هنوز در آن مقطع از نظر حقوقی حزب کمونیست ایران و کومه له بودند. از نظر سیاسی، مساله مبهم تر بود. روشن بود که با خروج چپ، توازن قوای سیاسی و عملی در سازمان باقیمانده به نفع جناح راست تغییر میکرد. اما چرخش فاحش به راست، تا چه رسد به یک گسست سیاسی و برنامه ای علنی و بنیادی از سنت چپ حزب و کومه له آن وقت، امری محتوم نبود. در رابطه با بحث مشروعیت و عدم مشروعیت سازمان باقی مانده در استفاده از این عناوین، از نظر من تصمیم و موضع دو نفر معین، ابراهیم عزیزاده و عبدالله مهدی، تعیین کننده بود. این دو رفیق از شخصیت های کلیدی حزب کمونیست بودند و چه در پیدایش و چه در سیر پیشروی آن نقش بسزایی داشتند. هر دو، بجز در آخرین مراحل، از مدافعان خط رسمی و مارکسیستی حزب بودند. عبدالله مهدی علاوه با مباحثات مربوط به کمونیسم کارگری نزدیکی زیادی حس میکرد.

این دو تصمیم گرفتند با ما نیابند و در آن تشکیلات بمانند. مهم تر از این، هر دو علنا چه در پلنوم بیست و یکم و چه در اسناد علنی مقطع جدایی اعلام کردند که هدفشان حفظ حزب کمونیست و کومه له بر همان اصول نظری و عملی است که تا آن زمان بنیاد آن را تشکیل میداد. (تا آن حد که کوشیدند ما را کسانی تصویر کنند که وظیفه دفاع از نظرات خودمان و "باورهای مشترک" را به آنها سپرده و صحنه را ترک کرده ایم!). اگر در آن مقطع ابراهیم عزیزاده و عبدالله مهدی هم

تصمیم میگرفتند با ما بیابند و یا راه سومی در پیش بگیرند، قطعاً نه من و نه هیچکس دیگر در آن رهبری، آقای ایلخانی زاده و دوستانش در جناح راست را خبر نمیکرد تا مهر و عنوان و امکانات حزب و کومه له را تحویلشان بدهد. در چنان حالتی آنها که میمانند، اگر میمانند، دیگر حتی مشروعیت حقوقی هم نمیداشتند. در آن حالت، حتماً راه دیگری برای حل و فصل مساله جدایی پیدا میکردیم. به همین ترتیب از نظر سیاسی هم اگر این دو رفیق در همان مقطع اعلام میکردند که حزب کمونیست پس از جدایی ما دست به یک چرخش و تغییر ریل سیاسی اساسی میزند، باز هم از نظر من مشروعیت فعالیت بعدی آن سازمان تحت نام حزب کمونیست ایران و کومه له زیر سوال میرفت. اما واقعیت اینست که آنها اعلام کردند میمانند و حزب و کومه له را بر همان مواضع نگه میدارند و راهشان را در همان مسیر ادامه میدهند. از نظر من این کافی بود. این رفقا حق داشتند تلاش کنند و حق داشتند موفق شوند.

اما وقتی معلوم شد که در عمل سیر دیگری در پیش گرفته اند و افق دیگری جلوی خویش قرار داده اند، وقتی معلوم شد که "باورهای مشترک" دیروز را دور انداخته اند، آنوقت دیگر از نظر سیاسی عمر این مشروعیت هم به پایان میرسد. سازمانی که امروز تحت نام کومه له یا حزب کمونیست ایران فعالیت میکند، دیگر فقط اسم آن جریان را یکدک میکشد و این یک صحنه سازی صرف است. حقیقت اینست که سازمان این دوستان چه از لحاظ نظری، چه از نظر سیاسی و تاکتیکی و چه از نظر پراتیکی علناً و رسماً به آن حزب و تاریخ و اصولش پشت کرده و آن گذشته را تحقیر میکند. این صرفاً یک ادعا نیست. نگاه کنید امروز چه میگویند و چه میکنند. حزب کمونیست ایران بعنوان حزبی علییه اردوگاههای رویزیونیستی و روایت های بورژوازی از سوسیالیسم بوجود آمد، امروز اینها رسماً و علناً اعلام میکنند که مساله این نیست که "سوسیالیسم چه کسی واقعی است" بلکه بر سر متحد کردن پایه اجتماعی "چپ" است. اعلام فرموده اند که بحث ماهیت شوروی بحثی زائد و روشنفکرانه بوده است! حزب کمونیست ایران تعلق اساسی و استراتژیکی خود به جنبش شورایی را یک شاخص هویت سیاسی خود میدانست، دوستان کشف کرده اند که بحث شورا و سندیکا یک بحث عبث و انحرافی بوده که یک عده روشنفکر به جنبش کارگری و صد البته به خود آنها تحمیل کرده بودند. اکنون معلوم شده است که حزب کمونیستی وظیفه خاصی در هدایت و خط دادن به کارگران ندارد و باید به شیوه دهاتی ترین محافل چپ آستانه انقلاب ۵۷ از آنها بیاموزد. بار دیگر، به سیاق عقب مانده ترین جریانات پیشا - ۵۷، مطالبات کارگری به وسع بورژوازی و "سطح رشد نیروهای مولده" گره زده شده و شعار ساده

۳۵ ساعت کار (تا چه رسد به سی ساعت) لابد به اتهام ذهنی و روشنفکری بودن در گلوی تشکیلاتشان گیر کرده. عملکرد و موقعیتشان را در عراق و کردستان دیدیم. در محیط اپوزیسیون ایران نیز وضع بهتری ندارند. روشن کردن و روشن گفتن تفاوت ها که سنت آن زمان بود، جای خود را به خیره کننده ترین و بی اصول ترین ائتلاف - بازی ها و تشکیل متنوع ترین انجمنهای تملق متقابل با هر جریان و محفل اپوزیسیون "چپ" و دموکراتیک داده است. در این میان یکبار دیگر راه و رسم همیشگی چپ ملی، مبنی بر رهبر تراشی و شخصیت سازی از شعرا و نویسندگان متوسط الحال و درویش مسلک و وطن پرست "داخل" هم باب شده است.

یک وجه برجسته چرخش و مسخ این جریان، نفرتش از تاریخ گذشته "خویش" است. بعضی خیال میکنند پشت کردن این دوستان به تاریخ حزب کمونیست و کومه له قبل از جدایی، ناشی از خصومت امروزشان با ماست و عکس العملی غیر سیاسی به تلخی های دوره جدایی است. حقیقت عکس این است، خصومتشان با ما انعکاس بیزاری شان از آن گذشته است. روایت سران امروز کومه له از آن گذشته روایتی به قدمت خود حزب کمونیست است. تصویر آقای ایلخانی زاده از خود و دوستانش بعنوان یک عده "فربد خورده و رها شده"، که تازه مبنای هشدارهای ایشان به رفقای حزب کمونیست کارگری عراق هم است، یک تصویر قدیمی است. این را بازجوها و سازمان "توابین" رژیم و در راس آن معروف کیلانه قبل از تشکیل حزب در سنجند جار میزدند. "یک عده روشنفکر کومه له را فربد داده اند". این روایت مضمون صدها برنامه رادیویی و مقاله نشریات حزب دموکرات بوده است. این روایت مضمون هشدارها و نصیحتهای مکرر اتحادیه میهنی و عزالدین حسینی و دیگر "دوستان کومه له" در جنبش خودمختاری طلبی در کل کردستان بوده است. این روایت مضمون تبلیغات و تحریکات هر روزه "دولت" کرد علییه ما و حزب کمونیست کارگری عراق است، این روایت از آغاز فرمول همه سازمانهای چپ قلابی و اردوگاهی ایران بوده است که با تشکیل حزب کمونیست ایران رویایشان برای تبدیل کردن "کومه له معصوم" به سازمان "کردها" در جبهه "خلفهای میهن ما" نقش بر آب شد. این روایت، که جناب ایلخانی زاده و شرکاء ظاهراً امروز به حقانیتش پی برده اند، روایتی ارتجاعی و ضد کمونیستی است. این فقط علیه آن تاریخ و علیه ما نیست، علیه چپگرایی در کومه له امروز نیز هست. این روایت قرار است نگرش و سیاست چپ در این سازمان را از پیش ممنوع و محکوم و منتفی کند.

در این چند سال متأسفانه این روایت از تاریخ حزب و کومه له به خط رسمی این جریان تبدیل شده است. نتیجتاً یک حفره ده ساله در تاریخ این جریان بوجود آمده. دوران ممنوع دورانی که ظاهراً تشکیلات اصلاً وجود نداشته است، نشریه نداشته است، نظر نداشته است، رهبر نداشته، مرکزیت نداشته، کنگره و کنفرانس و پلنوم نداشته. عزم و امید و حقانیت نداشته.

ادامه در صفحه ۸

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی

سنندج

کارگران شرکت (زرین بنا پارسیان) پنج ماه است که حقوق ماهیانه شان به تعویق افتاده است. این مرکز تولیدی در " 30 کیلومتری محور سنندج - دهگلان " قرار دارد و تولید کننده پروفیل و شیشه دوجداره می باشد. در شرکت زرین بنا 40 نفر کارگر کار می کنند که همگی آنها قرار دادی هستند. این کارگران بیش از 10 ساعت کار روزانه انجام می دهند. زمان رفت و برگشت آنها که حدود 2 ساعت طول می کشد را به عنوان زمان کاری به حساب نمی آورند و از نظر ساعت کاری نیز، شدیدترین استثمار بر آنان تحمیل می شود.

کاهش روزهای کار کارگران کارخانه " خورشید زریران " بدون پرداخت دستمزد

کارفرمای این کارخانه به بهانه کمبود فروش، تولید را کم نموده و سه روز در هفته را برای کارگران بدون دریافت دستمزد تعطیل اعلام کرده و آنان را پیش از گذشته با مشکلات معیشتی روبرو ساخته است. کارفرمای مربوطه همچنین تهدید کرده است هر کارگر معترض به این شرایط را از کار اخراج خواهد کرد.

کرمانشاه

کارفرمای شرکت " راهسازان کرمانشاه " در تداوم سیاست های ضد کارگری خود طی چند روز گذشته شصت تن دیگر از کارگران قراردادی را پس از اتمام قرارداد، از کار اخراج کرد.

کامیاران

بنا به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، "آزاد منبرنیا" فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی روز بکشنبه 23 آبانماه به شعبه دوم دادگاه اسلامی رژیم در سنندج احضار و به وی اعلام گردید که حکم 4 ماه زندان

گزیده ای از اخبار و رویدادهای عمومی در کردستان

تهیه و تنظیم: سالار کرداری

سنندج: باز هم جنایت بمب گذاری روز شنبه در سنندج دو زخمی به جای گذاشت. این دو بمب در مسیر چهارراه جاده روستای فار به کمربندی بهشت محمدی سنندج، در فاصله چند دقیقه از هم منفجر شدند. هنوز هیچ گروهی مسئولیت این انفجار را به عهده نگرفته است. مقامات حکومتی ادعا دارند دو بمب دیگر را در چند روز گذشته خنثی کرده اند.

درگیری مسلحانه: سازمان تروریستی اطلاعات جمهوری اسلامی خیر از درگیری مسلحانه ای در محله عباس آباد میان نیروهای رژیم و افراد مسلح ناشناس میدهد که بر اثر آن سه نفر کشته شدند و اجساد سه کشته شده را در دست دارند. هنوز هویت افراد کشته شده مشخص نیست. سایت های وابسته به رژیم از کشته

تجزیری صادره علیه وی توسط دادگاه تجدید نظر تایید گردیده است و هیچ اعتراضی بر آن وارد نمی باشد.

جوانرود

- بنا به اطلاع خبرگزاری هرانا - کارگران شهرداری جوانرود در طی سه ماه گذشته از حقوق اولیه خود محروم بوده و همواره دستمزدشان با تاخیر چندین ماهه پرداخت می شود.

پاوه

- بنا به گزارش سایت: "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" کارگر ساختمانی به نام نوزاد اهل روستای نیر (نیه ر) از توابع سنندج مورخ 1389/8/9 بر اثر گاز گرفتگی در محل زندگی در شهرستان پاوه جان باخت

مهاباد

بیش از 20 نفر از کارگران شرکت ساختمانی "بنای مهاباد" در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه و عدم بیمه خود، اعتصاب کردند. کارگران معترض اعلام کرده اند تا زمانی که دستمزدهای معوقه و بیمه تامین اجتماعی آنان از سوی کارفرمای شرکت پرداخت نگردد از رفتن بر سر کار امتناع ورزید و به اعتصاب خود ادامه خواهند داد. کارگران شاغل در این شرکت بیش از 3 ماه است دستمزدهای معوقه خود را دریافت نکرده اند.

نقده

بنا به خبر دریافتی، روز دوشنبه 1389/8/17 ساعت هفت و نیم صبح چهار نفر لباس شخصی در شهر نقده به منزل صدیق خسروی فعال کارگری و عضو " کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" یورش برده و وی را با خود بردند و تا این لحظه، خبری از مکان نگهداری و وضعیت ایشان در دست نیست. همچنین در تداوم این اعمال نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی در شهر نقده، فعال کارگری "عمر اسماعیل پور" روز پنجشنبه 20 آبانماه به اداره حفاظت سیاه پاسداران شهر نقده احضار و بازداشت گردید.

شدگان یکی از سرکردگان فرقه وهابیت در این رویداد خبر میدهد.

اشنویه: "شورش عزیزی" به اتهام خرید و فروش مشروبات الکلی به شانزده سال حبس محکوم شد. صدور چنین حکم سنگینی تا به حال کم سابقه است.

ارومیه: دیوان عالی کشور طی نامه ای به دادگاه ارومیه خواستار اجرای حکم اعدام " حسین خضری" شد. وی یکی از زندانیان سیاسی است که از طی نامه ای به شکنجه های وحشیانه اداره اطلاعات اشاره کرده است و متذکر شده که هر گونه اقرار و اعترافی را زیر شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی به زبان آورده است. بعد از نامه دیوان عالی کشور وکیل این زندانی به طرز مشکوکی از پیگیری پرونده انصراف داد.

سقز: "نادر مجیدیان" از ورزش کاران و کشتی گیران این شهر توسط نیروهای امنیتی رژیم به دلایل نامعلوم بازداشت شده است.

جمهوری اسلامی زمینه اعدام ۴ جوان ...

جمهوری اسلامی تعرض همه جانبه ای را به طبقه کارگر و هر تحرک آزادیخواهانه سازمان داده و از جمله دستگیری و اعدام را پشتوانه این تعرض و گرسنه نگه داشتن میلیون ها کارگر شاغل و بیکار و خیل عظیم زحمتکشان جامعه قرار داده است. ماه قبل، ۲ جوان اهل روستای ژاوه رود از توابع سنندج به اسامی کیومرث و نادر محمدی را به بهانه کشتن یک پاسدار بدار آویختند. هم اکنون تعداد دیگری در زندان های سنندج، کرمانشاه، مهاباد و ارومیه احکام اعدام گرفته اند. و امروز هم در صدد هموار ساختن زمینه برای کشتن بختیار، لقمان، زانیار و اقبال هستند.

در همین رابطه فرصت طلبان و نان به نرخ روز خورانی چون عبدالله مهدتی به شایعه پراکنی و پخش اطلاعات در مورد این جوانان، پرداخته است. مهدتی با این خوش رقصی و اقدام ضد انسانی خود عملا دست جمهوری اسلامی را برای ریختن خون این جوانان باز کرده و به زمینه چینی های رژیم برای اعدام آن ها پیوسته است. این اقدام ضد انسانی از جانب مردم آزادیخواه کردستان و همه انسان های شریف و از جمله 4 جوان متهم، محکوم و نفرت انگیز است.

کارگران، مردم آزادیخواه کردستان!

جمهوری اسلامی این رژیم سرمایه داران، برای نجات و تداوم حاکمیت ننگینش از هیچ اقدام ضد انسانی فروگذار نیست. ده ها میلیون خانواده کارگران و مردم زحمتکش را به فقر و تنگدستی و فلاکت کشانده و صحنه های اعدام و چوبه های دارش همواره برپا است. باید این ماشین تخریب جامعه، تهی کردن سفره کارگران و زحمتکشان و گرفتن جان انسان ها را از کار انداخت.

نجات جان آن ۴ جوان و دیگر محکوم شدگان به اعدام در زندان های جمهوری اسلامی به تلاش و اعتراض جمعی شما گره خورده است. برای دفاع از جان و حرمت فرزندان خود که زیر شکنجه های وحشیانه شکسته و به زانو در آمده اند، به میدان بیایید. صدای اعتراض و نارضایتی خود را به این شرکدها و اقدامات و جنایات رژیم بلند کنید و به گوش همگان برسانید. این ۴ جوان از زمره میلیونها انسان قربانی نظام استثمار و تبعیض و آپارتاید جنسی و بی حرمت و بی حقوق کردن انسان های جامعه ما هستند. جانیمان و شکنجه گران رژیم در کمین نشسته اند تا دسته دسته انسان های آزادیخواه و حق طلب را شکار کرده و از بین ببرند تا بدینوسله برای رژیم شان عمر بخرند. به نجات خود و نجات قربانیان این نظام جهنمی برخیزید!

اعدام، این ابزار جنایت و قتل نفس انسان ها را باید از دست جمهوری اسلامی گرفت. هر گونه اعدام و به هر بهانه ای باید متوقف شود. همه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در تلاش انسانی شما برای لغو اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی و سپس تا از کار انداختن کامل ماشین جرم و جنایت رژیم سرمایه داران، در کنار شما و در پیشاپیش صف مبارزه شما است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

آبان ۸۹ (نوامبر ۲۰۱۰)

چرا "کومه له"، چرا ...

دورانی که سخن گفتن از آن و فکر کردن به آن ممنوع است و باید به فراموشی سپرده شود. راستها روایت خود را به کرسی نشانده اند. اسناد آن دوران را باید سوزاند، و سوزانده اند. عکسها را باید رتوش کرد، و کرده اند. خانه ها را باید گشت و کتابها را یافت و دور ریخت، و ریخته اند. امروز این تنها *انترناسیونال* نیست که داشتن و خواندنش در مفر گرانقدر حومه سلیمانیه ممنوع است، بلکه *بسوی سوسیالیسم و کمونیست و بولتن شوروی و اسطوره بورژوازی ملی و مترقی* و غیره و غیره هم تحت سانسور است. عباراتی نظیر کمونیسم کارگری دیگر کفرند و زبان گوینده را میسوزانند. اگر این جماعت عزم کرده اند که خاطره آن حزب کمونیست ایران و آن کومه له را از اذهان محو کنند، اگر آن را دوران بیخبری و فریب خوردگی خود میدانند، اگر خودشان از آن تاریخ ننگ دارند و میخواهند دفن کنند، چرا باید استفاده شان از نام آن حزب را مشروع شناخت؟

واقعیت اینست که عنوان حزب کمونیست، "قوطلی بگیر و بپاش" ی است که خود ملی گرایان کرد در این سازمان بدست عده ای داده اند تا سرگرم باشند و احیانا مزاحم امر خطیر "دیپلوماسی مفر و رادیو" در مرکز عالم نشوند. همین. عنوان کومه له چطور؟ کومه له امروز، کومه له کمونیست دوران حزب نیست. اما کومه له قبل از حزب هم نیست. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان یک سازمان انقلابی چپ بود که با روشن بینی و جسارت به یک رکن اساسی تشکیل حزب کمونیست ایران بدل شد و کومه له کمونیست را در تمایز با کومه له ملی گرایان و خلقیون شکل داد. آنچه که امروز میبینیم، یک کومه له جدید است. کومه له ای که شاید اگر راستها و مخالفین تشکیل حزب ۱۵ سال قبل پیروز شده بودند میساختند. یک سازمان خودمختاری طلب در کردستان ایران، که نمونه های مشابه آن در همه بخش های کردستان به وفور هست. بعنوان یک سازمان خودمختاری طلب، باید اینها را جدی گرفت. اما این سازمان، حزب کمونیست ایران و کومه له قدیم نیست. این را حتی (در واقع بویژه) نزدیک ترین موئلفین و یاران امروزشان انکار نمیکنند. هیچکس اینها را ادامه آن حزب و آن کومه له و مسئول اعمال و سیاستهای آن دوره نمیداند. همه بدون استثنا، دوستی ها و دشمنی هایشان با حزب کمونیست ایران و کومه له قدیم را نه به این جریان، بلکه عینا به حزب کمونیست کارگری منتقل کرده اند.

بحث من یک بحث حقوقی نیست. بحثی سیاسی است. در این صحنه سازی نباید شرکت کرد. این دوستان هر اسمی میخواهند روی خود بگذارند، اما ما موظفیم در را بروی کسانی که به حقایق آن تاریخ علاقمندند باز نگاهداریم.

اولین بار در فروردین ۱۳۷۵، آوریل ۱۹۹۶، در شماره ۲۰ *انترناسیونال* منتشر شد. مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۲۸۹ تا ۳۰۹

اعلامیه حزب حکمتیست



نمایش شنیع اعتراف گیری

نمایش شنیع اعتراف گیری و اظهار ندامت سکینه محمدی آشتیانی محکوم به سنگسار، و سجاد قادرزاده پسر سکینه با هوتن کیان وکیل مدافع او، و دو شهروند آلمانی بازداشت شده در ایران، از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد. پخش این نمایش شنیع نه برای شکنجه گران و بازجویان و آدم کشان جمهوری اسلامی و نه برای قربانیانی که مجبور شده اند علیه خود شهادت دهند، و نه برای میلیونها انسانی که این صحنه ها را میبینند، حاوی هیچ حقیقتی نیست. برای گردانندگان این نمایش تنها هدف ارباب جامعه و نشان دادن ظرفیت سیاه و کثیف خود در شکنجه و مهمتر از همه دامن زدن به رعب و وحشت و یاس و ناامیدی در میان مردم معترضی است که جمهوری اسلامی را نمیخواهند. خاصیت این سناریوها اینست که به جامعه تفهیم کنند در مقابل مقتضیات تداوم حیات رژیم، انسان و حقوق شهروندی و انسانی از پوچ، پوچ تر است. این رژیم هر آنچه که مقاصد اربابش ایجاب کند به اجرا درخواهد آورد، همین و بس!

جمهوری اسلامی با همه شاخه های "خوش خیم و بدخیم" آن، "معتدل و غیر معتدل" آن با سبز و سیاه آن، سی سال با اتکا به ترور، قتل، سنگسار، محاکمات ساختگی، پرونده سازی، اعتراف گیری و اظهار ندامت از عقیده و فعالیت سیاسی به ضرب شکنجه و دادگاههای نمایشی، سرپا ایستاده است. بدون چنین قصاوتی ادامه زندگی جمهوری اسلامی ممکن نبوده و نیست. جمهوری اسلامی همیشه برای پلیسی کردن فضا، برای ترساندن جامعه و نشان دادن گوشه ای از سببیت و خشونتش چنین بساطی را به راه می اندازد. اینکه چه کسانی قربانی این توحش هستند ذره ای از کثیف بودن اینکار و شناخت و ردالت برپا کنندگان این نظام کم نمیکنند.

این بساط مورد تفر هر انسان شرافتمندی است که برای حقوق، کرامت و شخصیت انسان ارزشی قائل است. این نمایش فقط و فقط نشاندهنده یک حقیقت مسلم است. این رژیم اصلاح پذیر و قابل تغییر از درون نیست و باید سرنگون شود. تمام جریانات و کسانی که نوید تغییر از درون میدهند در سرپا نگهداشتن جمهوری اسلامی ذینفعند. حکومتی که ملایمترین صدای مخالف را حتی در درون صفوف خود تحمل نمیکند، حکومتی که در جواب اعتراضات وسیع به شکنجه و اعدام و سنگسار نمایش شنیع اعتراف گیری راه میاندازد قابل هیچ تغییری نیست جز سرنگون کردن!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۲۷ آبان ۱۳۸۹ - ۱۸ نوامبر ۲۰۱۰

تماس با دبیر کمیته کردستان
رحمان حسین زاده
تلفن:
0046739225969
ایمیل
husienzade_r@yahoo.com

تماس با روابط عمومی کمیته کردستان
سالار کرداری
تلفن:
0046700194503
Rawabet.omumi.k@gmail.com

نشریه اکتبر را بخوانید، آنرا تکثیر و بدست خوانندگان برسانید، برای آن مطلب و گزارش تهیه کنید

اکتبر روز دوشنبه هر دو هفته یکبار منتشر میشود

اعضا هیئت تحریریه اکتبر:
سیف خدایاری، سلام زیجی، ملکه عزتی، مظفر محمدی، علی مطهری، سالار کرداری و رحمت فاتحی

ایمیل تماس و ارسال مطلب برای اکتبر:
S_zijji@yahoo.se